

کتاب پیامبر

شما خواننده عزیز هم لابد تا کنون نام این کتاب را شنیده اید. آقای زین-العابدین ره‌نما این کتاب را در شرح زندگانی پیغمبر اسلام (ص) با سبکی بدیع و مبتکرانه تألیف کرده است، امتیاز این کتاب از کتب مشابه خود همان قدرت نویسنده در تشریح وقایع تاریخی مربوط به زندگانی رهبر عالی قدر اسلام است. این کتاب طوری تنظیم شده که خواننده میتواند بدون ملالت و احساس خستگی ساعتها سرگرم مطالعه آن شود و بهمین جهت جوانانی که کمتر سروکار با این گونه کتابها دارند این کتاب را با کمال شوق رسیدگی کرده کم و بیش با وضع محیط و انقلاب فکری رهبر بزرگوار اسلام در آن سرزمین آشنا میشوند، و این خدمت بنوبه خود قابل تقدیر و تشکر است ولی باینهمه نقاط ضعف تاریخی و نواقص قابل توجهی در این کتاب موجود است، که مهمتر از همه موضوعی است که نویسنده این سطور را بتحریر این مقاله وادار کرده است:

همه میدانند که پیغمبر گرامی اسلام (ص) در سال آخر زندگانی هنگامی که از سفر حج (حجة الوداع) مراجعت میفرمود بمحالی که آنرا غدیر خم مینامیدند رسید بفرمان خدا همراهان خود را که هفتاد هزار یا یکصد وچهل هزار از مهاجرین و انصار و یاران معروف او بودند امر بتوقف نمود آنگاه بر منبری که از جهازشترها تزیین داده .

بودند بالارفت و ضمن خطبه‌ای فرمود: «من از میان شما میروم و دو چیز گرانمایه در میان شما باقی می‌گذارم که اگر بآنها چنگک زنید هرگز گمراه نخواهید شد»

سپس علی علیه السلام را بجان‌نشینی خود و زمامداری مسلمانان منصوب فرمود، این داستان نزد همه مسلمانان معروف است حتی سنی‌ها هم که خلافت بلا فصل آنحضرت را نپذیرفته اند از آنجا که هزارها نفر شاهد این روز با عظمت بوده و برای دیگران نقل کرده اند آنرا از نظر تاریخی انکار ننموده و از ثبت آن در کتابهای خود صرف نظر نمی‌کنند (۱) منتها مقصود پیغمبر (ص) را طورد دیگری بیان کرده و معنای ولایت را چیز دیگری گفته‌اند.

با این وصف جای بسی تأسف و موجب نهایت تعجب است که این موضوع مهم تاریخی در کتاب «پیامبر» که شاهکار فلهمی و اثر تاریخی يك نویسنده ایرانی و شیعی مذهب است بکلی مکتوم مانده و کفنگوئی از آن به میان نیامده است. چنانچه اشاره شد جوانان فریفته این کتاب از آنجا که نوعاً قدرت استفاده از کتب عربی را که مشروح زندگی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در آنها مضبوط است ندارند مناظر و مدارک جزئیات زندگی آنحضرت را این کتاب فرار داده و هر مسئله مهمه اسلامی را که در

(۱) مدارک مهم زیر را بعنوان نمونه برای کسانی که فرصت بررسی زیاد در این باره ندارند یاد آور میشویم و مشروح این مدارک را در کتابهای نفیس «القدیر» و «المراجعات» و «عبقات الانوار» میتوانیم مطالعه کنید، شاید لازم تذکر نیست که تمام آنها از منابع مهم و مورد توجه عموم اهل تسنن است.

جز سوم صفحه ۱۰۹ و ۵۳۳	حاکم در مستدرک
جز چهارم صفحه ۳۷۲ و ۲۸۱	احمد در مسند
صفحه ۲۱ و ۲۵ و ۴	نسائی در خصائص العلوایة
صفحه ۲۵	ابن حجر در صواعق
صفحه ۸۹	غایة المرام
جز ۲۵ صفحه ۳۲۵	صحیح مسلم
باب ذکر زید بن ارقم	ذهبی در تلخیص

این کتاب ذکر نشده باشد از زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی‌شمارند و من خود با اشخاصی بر خورد کرده‌ام که داستان تاریخی غدیر را اساساً منکر بودند و تنها دلیل آنها همین کتاب «پیامبر» و سکوت مؤلف از ذکر این داستان بود.

بالاخر آنکه چندی قبل برای ترجمه و نشر این کتاب بزبان فرانسه در پاریس اقدام شده است باید گفت در این موقع که دنیای غرب بفکر تفحص در اطراف حقائق دین اسلام افتاده انتشار این کتاب بزبان فرانسه در حقیقت معرفی اسلام ناقصی است که سبب میشود هیچ فرد اروپائی نتواند قضاوت صحیحی درباره این مسئله مهم اسلامی کند و این خود گناهی بزرگ و جرمی فاحش است.

راستی حیرت آور است نویسنده‌ای که در کتاب خود حتی از خانه فاطمه ختمیه (۱) سر در آورده و آنرا چنان مجسم کرده که گوئی در بزم آن شب حضور داشته چگونه در مزاجت رسول اکرم «ص» از حجة الوداع اینهمه سر و صدا را در محل اجتماع مردم در غدیر خم نشنیده است؟! نه تنها موضوع غدیر را نادیده گرفته بلکه در نقل خطبه پیغمبر «ص» چنین میگوید: «من چیزی در میان شما گذاشتم که اگر بدان چنگ زنیید هرگز گمراه نخواهید شد و آن کتاب خداست من است» باینکه طبق مدارکی که اشاره شد دو چیزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بآن توصیه فرمود: اول کتاب خدا و دوم اهل بیت اوست.

اگر بحکم خوش بینی بگوئیم داستان غدیر از نظر نویسنده «پیامبر» پوشیده مانده؛ ملاحظه مدارکی که بیشتر مورد مراجعه ایشان بوده گواه صادقی بر خلاف این نظریه است، زیرا مؤلف بیشتر مطالب جلد دوم و سوم را از «سیره حلبی» و «سیره ابن هشام» گرفته و در «سیره حابی» بعد از نقل خبر از نفسیر ابواسحاق ثعلبی و داستان مردن حارث بن النعمان پس از شنیدن موضوع غدیر از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین میگوید: این حدیث صحیحی است که از طرق مختلفه بدست ما رسیده و نباید اعتناء کرد بکسی که مثل ابوداود و ابوحاتم الرازی در صحت آن اشکال کرده اند؛

و خود من هم اول از کسانی بودم که این حدیث (داستان غدیر) را کتمان میکردم ولی خداوند مرا هدایت کرد، (جلد سوم سیره حلبی صفحه ۳۰۸)

آیا باز هم میشود گفت داستان غدیر از نظر نویسنده مخفی مانده است؟

ما که نمیتوانیم باور کنیم که مؤلف در ضمن مراجعات خود بکتابی که داستان غدیر در آن مضبوط باشد برخورد نکرده است در عین حال علت این انماض و پورده پوشی برای مادرست روشن نیست. شاید گمان میکردند که این داستان از طریق احتیاط بیرون رفتن و ایجاد اختلاف بین برادران مسلمان است؛ در حالی که ابدأ چنین نیست بخصوص اینکه تاریخ علمی نیست که روی نظرات شخص معین و یا تفکرات عقلی بوجود آمده باشد و قهرأ فرضیه و عقیده شخصی در آن مدخلیت ندارد. تاریخ تحقیق علمی حوادث و اتفاقاتی است که در زمانی پیش، روی داده و مورخ بایستی در موقع نگارش آن، خود را از همه تعصبات بی مورد کنار زده به بررسی حوادث بپردازد.

وقتی نویسنده میخواهد (بقول خودش) «بما راجعه صحیحترین مدارک و معتبرترین کتابهای تاریخی عرب عصر پیغمبر را با تمام مناظر و حوادث و بهمان شکلی که بوده در جلو چشم خواننده مجسم کند» بایستی از ذکر حقائق کوچک هم صرف نظر کند تا چه رسد به موضوعی که این همه مدارک صحیح و مسلم دارد.

مانند میگوئیم ایشان در این کتاب این حدیث (داستان غدیر) را طوری تعقیب کنند که ایجاد اختلاف و شکاف نماید بلکه مقصود نویسنده این سطور این است که اصل داستان در کتاب ذکر شود و قضاوت در معنای آن بعهده خواننده واگذار شود تا نه افراد ایرانی منکر آنچه بوده و شنیده اند بشوند و نه افراد اروپائی در مطالعات خود راجع بوقایع و حوادث اسلامی با شتاب بیفتند.

ما امیدواریم کسانی که متصدی چاپ این کتاب هستند از نویسنده آن جدا نخواهند

بما راجعه بمدارکی که اشاره شد در چاپهای بعدی از مقام مقدس علی علیه السلام پوزش خواسته و فصل جدیدی بر این کتاب بعنوان غدیر بیفزایند.